

رحمت اله خسروی^۱

معرفی مختصر اطلاعات کتاب‌شناختی اثر

رالف تایلر^۲ که در ۲۲ آوریل سال ۱۹۰۲ دیده به جهان گشود و در سال ۱۹۹۴ دیده از جهان فرو بست، یکی از اثرگذارترین مربیان و نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی درسی قرن بیستم به حساب می‌آید. اگرچه وی، همان‌طور که جان گودلد (به نقل از شوبرت و شوبرت^۳، ۱۹۸۶، صص ۱۱-۱۰)، اظهار کرده، به واسطه ایفای موفقیت‌آمیز نقش‌هایی از جمله نقش معلم، پژوهشگر، مدیر، مؤسس نهادها، سیاست‌گذار، سخنران، و مشاور رئیس‌جمهور همواره شهیر بوده، باین‌حال او عمدتاً از طریق تألیف کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش"، شهرت جهانی کسب کرده است. این اثر در سال ۱۹۴۹ وقتی تایلر در دانشگاه شیکاگو تدریس می‌کرد به رشته تحریر درآمد و از آن زمان تاکنون توسط انتشارات متعددی از جمله انتشارات دانشگاه شیکاگو تجدید چاپ شده است.

اثر مذکور در پنج فصل تنظیم شده است. عناوین فصل اول تا چهارم عبارت‌اند از مدارس باید درصدد تحقق چه مقاصد تربیتی باشد؟ برای دستیابی به این اهداف، تجربیات یادگیری چگونه باید انتخاب شوند؟ چگونه می‌توان این تجربیات را برای آموزش اثربخش، سازمان‌دهی کرد؟ و چگونه می‌توان اثربخشی این تجربیات یادگیری را ارزیابی کرد؟ فصل پنجم در سه صفحه خلاصه شده و به این‌گونه متصدیان یک مدرسه یا کالج می‌توانند یک برنامه درسی تولید کنند، اشاره می‌کند.

توصیف مختصر محتوای عناوین و فصول

فصل اول، که بیش از نیمی از کتاب را شامل می‌شود، به انتخاب اهداف آموزشی اختصاص داده شده است. چرا که اهداف مهمترین معیارها را برای هدایت دیگر فعالیتهای برنامه ریز درسی فراهم می‌کند. تایلر (۱۹۴۹)، در بخش اهداف، شش مؤلفه مهم را مورد بررسی قرار داده است. در سه مؤلفه نخست، سه منبع متفاوت معرفی شده که اهداف آموزشی از آنها نشأت می‌گیرد. این سه منبع عبارت‌اند از: فراگیران، زندگی معاصر خارج از مدرسه، و متخصصان موضوعی. تایلر معتقد بود که: "هیچ منبعی، به تنهایی برای ارائه یک مبنا جهت تصمیم‌گیری‌های منطقی درباره اهداف مدرسه، کفایت نمی‌کند" (ص ۵). لذا در مؤلفه چهارم و پنجم، به بررسی کاربرد فلسفه تربیتی مدرسه و روان‌شناسی یادگیری به عنوان صافی انتخاب اهداف، پرداخته است. سرانجام در مؤلفه ششم، روش‌های مختلف بیان و تدوین اهداف را به منظور تسهیل انتخاب تجربیات یادگیری، ارائه کرده است. به زعم تایلر، "مؤثرترین شکل بیان اهداف، بیان آنها به صورتی است که هم نوع رفتاری که در دانش آموز باید به وجود آید، و هم حوزه‌ای از زندگی که این رفتار در آن باید قرار گیرد، مشخص شود" (ص ۴۶).

khosravi_tm@hotmai.com

^۱. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان

^۲. Ralph W. Tyler

^۳. Schubert & Lopez Schubert

در فصل دوم کتاب، تایلر کانون توجه خود را به تجربیات یادگیری معطوف کرده است. از نظر تایلر (۱۹۴۹)، تجربیات یادگیری، به "تعامل بین یادگیرنده و محیط"، دلالت می کند (ص ۶۳). به عبارت دیگر، دانش آموز باید فعالانه در فرایند یادگیری درگیر شود. تایلر می گوید: "برای دو دانش آموز که در یک کلاس هستند، داشتن دو تجربه متفاوت حتی با شرایط بیرونی یکسان، مناسب خواهد بود" (ص ۶۳). تایلر پنج اصل کلی برای انتخاب تجربیات یادگیری متناسب با اهداف آموزشی مطرح کرده است. نخست اینکه، "دانش آموز بایستی تجربی کسب کند که به او فرصت دهد تا به تمرین رفتار مبتنی بر اهداف بپردازد" (ص ۶۵). برای مثال، اگر هدف، افزایش فهم درباره قوانین گرانش باشد، یادگیرنده بایستی تجربیاتی درباره کار با قانون گرانش کسب کند. دوم اینکه، "تجارب یادگیری باید به گونه ای باشد که دانش آموز از انجام رفتار مبتنی بر هدف، رضایت بدست آورد" (ص ۶۶). اگر تجارب یادگیری رضایت بخش نباشد، بعید است که یادگیری مطلوب اتفاق بیفتد. سوم اینکه، "تجارب یادگیری باید در دامنه امکان و توانایی دانش آموز باشد" (ص ۶۷). به عبارت دیگر، معلم بایستی بداند که دانش آموز از نظر دانش و تجربه در کجا قرار دارد، تا از آنجا شروع کند، زیرا اگر تجربه یادگیری خیلی مشکل باشد، یادگیری موفقیت آمیز نخواهد بود. چهارم اینکه، به احتمال زیاد، "تجربی وجود دارند که می توانند برای دستیابی به اهداف آموزشی یکسان، مورد استفاده قرار گیرند" (ص ۶۷). این به معلم اجازه می دهد تا به هنگام طرح ریزی فعالیت های یادگیری، خلاقیتش را بکار بندد. در نهایت پنجم اینکه، "تجربه یادگیری یکسان، معمولاً پیامدهای متعددی را به ارمغان خواهد آورد" (ص ۶۷). از آنجا که تجارب یادگیری می توانند اهداف یادگیری مثبت و منفی ایجاد کنند، بنابراین معلم بایستی، از وقوع یادگیری مثبت و منفی، آگاه باشد. تایلر (۱۹۴۹). علاوه بر اصول کلی ذکر شده برای انتخاب تجارب یادگیری، به چهار ویژگی تجارب یادگیری، که در رسیدن به انواع مختلف نتایج، مؤثر هستند، نیز پرداخته است. نخستین ویژگی عبارت است از اینکه، "بکارگیری تجارب یادگیری، مهارت تفکر را پرورش می دهد" (ص ۶۸). ویژگی دوم اینکه، "تجارب یادگیری در کسب اطلاعات (اصول، قوانین، نظریه ها، آزمایش ها، ایده ها، واقعیات، شواهد حمایت از تعمیم ها، و واژه ها) مفید هستند" (ص ۷۲). ویژگی سوم اینکه، "تجارب یادگیری در پرورش نگرش های اجتماعی، مفید هستند" (ص ۷۵). مطابق با نظر تایلر، "تغییر در نگرش، یا در اثر بینش و دانش جدید درباره موقعیت حاصل می شود و یا از رضایت یا عدم رضایتی که او بدست می آورد" (ص ۷۹). و سرانجام ویژگی چهارم اینکه، "تجارب یادگیری در توسعه علائق، مفید هستند" (ص ۷۹).

در فصل سوم، تایلر (۱۹۴۹) توجه خود را روی "سازمان دهی تجربیات یادگیری برای آموزش" (ص ۸۳)، متمرکز کرده است. در این فصل، تایلر خاطر نشان می کند که، "برای اینکه تجارب یادگیری تأثیر حداکثری داشته باشند، بایستی به گونه ای سازمان یابند که یکدیگر را تقویت کنند" (ص ۸۳). علاوه بر این، "سازمان دهی، تا حد زیادی تحت تأثیر کارآیی آموزش و میزان تغییرات آموزشی که در فراگیران ایجاد می شود، قرار می گیرد" (ص ۸۳). تایلر (۱۹۴۹) در ادامه اشاره کرده است که، به هنگام سازمان دادن تجربیات یادگیری، بایستی ارتباطات عمودی- یادگیری در تمام یک دوره زمانی- و افقی- یادگیری از یک حوزه به حوزه دیگر- مورد ملاحظه قرار گیرد. هر دو نوع ارتباط مهم هستند. تجارب افقی و عمودی، بر عمق و وسعت یادگیری دلالت می کنند. با این دو ساختار سازمان دهی، تایلر (۱۹۴۹) سه معیار را برای سازمان دهی اثر بخش معرفی کرده است: "تداوم^۴، توالی^۵، و تلفیق^۶" (ص ۸۴). تایلر تداوم را به عنوان "تکرار عمودی عناصر اصلی برنامه درسی" (ص ۸۴)، تعریف کرده است. توالی شبیه تداوم است از این حیث که بر تکرار تجارب درباره هدف اشاره می کند. با این حال، توالی فراتر از تداوم رفته و در آن "هر تجربه متوالی بر تجربه قبلی

4. Continuity

5. Sequence

6. Integration

مبتنی شده و باعث می شود که فراگیر به طور عمیق در فرایند یادگیری درگیر شود" (ص ۸۴). با بکار گیری تجربیات یادگیری متوالی، تأکید بر این است که یادگیری منسجم تر در اثر تکرار صرف، حاصل نمی شود. در نهایت، تلفیق به "ارتباطات افقی تجارب یادگیری" (ص ۸۵)، اشاره می کند. به زعم تایلر، اینکه چگونه تجارب یادگیری می توانند به حوزه های موضوعی دیگر مرتبط شوند به طوری که دیدگاه، مهارتها، و نگرش دانش آموزان را ارتقاء دهند، مسأله بسیار مهمی است. تداوم، توالی، و تلفیق نه تنها بایستی در هنگام سازمان دهی تجربیات یادگیری مورد ملاحظه قرار گیرند، بلکه همچنین در طراحی برنامه درسی برای هر مدرسه یا قلمرو مطالعاتی، تصمیم گیری درباره عناصر سازمان دهی، امری مهم است. این عناصر یا "موضوعات"، اغلب عبارتند از: "مفاهیم، ارزش ها، و مهارتهای مربوط به یک حوزه محتوایی" (تایلر، ۱۹۴۹، ص ۸۷). تایلر (۱۹۴۹)، چند اصل سازماندهی برای تحقق تداوم، توالی، و تلفیق تجربیات یادگیری بدین شرح معرفی کرده است: ۱- نظم زمانی، ۲- افزایش وسعت کاربرد، ۳- افزایش دامنه فعالیت های در نظر گرفته شده، ۴- استفاده از توضیح به دنبال تحلیل، ۵- ارائه مثال های ویژه پس از تهیه اصول، ۶- تلاش برای ایجاد یک تصویر واحد و یکپارچه از بخش های خاص. تایلر فصل سوم را با معرفی سه سطح ساختاری متفاوت برای سازماندهی تجارب یادگیری به پایان رسانده است: کامل ترین سطح، شامل موضوعات مجزا، رشته های گسترده، برنامه درسی هسته اصلی؛ سطح متوسط شامل توالی های درسی؛ و پایین ترین سطح، شامل سطح درس یا واحد.

در فصل چهارم، تایلر توجه خود را به "ارزشیابی" متمرکز کرده است. به زعم او، ارزشیابی "فرایندی است که مشخص می کند تا چه حد تجارب یادگیری تعیین شده و سازمان داده شده، واقعاً به نتایج مطلوب می انجامد" (تایلر، ۱۹۴۹، ص ۱۰۵). در واقع، از طریق این فرایند، نقاط قوت و ضعف برنامه می تواند شناسایی شود. در بحث ارزشیابی، تایلر دو جنبه مهم را شناسایی کرده است. نخست اینکه، "از آنجایی که آموزش و پرورش به دنبال تغییر در رفتار فراگیر است، ارزشیابی بایستی رفتار دانش آموز را ارزیابی کند" (ص ۱۰۶). دوم اینکه، ارزشیابی دانش آموزان قبل و بعد از تجارب یادگیری جهت اندازه گیری میزان تغییر، امری مهم است. این می تواند از طریق کاربرد پیش آزمون و پس آزمون انجام شود. تایلر اظهار کرده که این دو نوع ارزشیابی کافی نیستند. او توضیح داده که برخی از تغییرات رفتاری در طول تجربیات یادگیری اتفاق می افتند؛ با این حال، اهداف یادگیری به سرعت فراموش می شوند. در این راستا، تایلر دانش آموختگان را برای بررسی "پایداری یا ناپایداری یادگیری ها"، فرا خوانده است (ص ۱۰۷). بدین ترتیب، تایلر، چندین روش برای ارزشیابی شناسایی کرده است. آزمون های مداد و کاغذی، یک روش ارزیابی تجربه یادگیری است. لیکن این روش، تنها روش معتبر نیست. تایلر اشاره کرده که، "انواع دیگری از رفتارهای مطلوب وجود دارند که دربر دارنده اهدافی هستند که به آسانی به وسیله آزمون های مداد کاغذی قابل ارزیابی نیستند" (ص ۱۰۷). بر این اساس، او مصاحبه ها، پرسشنامه ها، مجموعه هایی از دست ساخته ها و نمونه کارهای دانش آموز، را نیز از جمله روش های مناسب برای ارزشیابی معرفی کرده است. تایلر افزوده است که "وارسی هر ابزار ارزشیابی در برابر اهداف، ضرورتی مهم است، زیرا مشخص می کند که آیا آن ابزار، نوعی از رفتار را فرا می خواند که متناظر با اهداف مد نظر باشد" (ص ۱۱۳). علاوه بر این، در هنگام استفاده از ابزارهای ارزشیابی بایستی قابلیت اطمینان و اعتبار ابزار، بررسی شود. هنگامی که نتایج حاصل از ارزشیابی بدست آمد، داده ها به منظور شناسایی نقاط ضعف و قوت برنامه آموزشی، بایستی تجزیه تحلیل شوند تا تغییرات احتمالی در برنامه، جهت بهبود بخشیدن به آن، اعمال شود.

در فصل پنجم کتاب، "اینکه چگونه دست اندرکاران یک مدرسه یا کالج می توانند برنامه درسی تولید کنند" (ص ۱۲۶)، مورد بررسی قرار گرفته است. تایلر (۱۹۴۹)، خاطر نشان کرده است که اگر یک مدرسه بخواهد برنامه درسی خود را بازسازی کند،

مشارکت معلمان امری ضروری است. "هر معلم بایستی فهم کافی از اهداف یادگیری و انواع تجارب یادگیری که می تواند برای دستیابی به این اهداف مورد استفاده قرار گیرد، داشته باشد" (ص ۱۲۶). این فرایند برای یک مدرسه کوچک یا بزرگ مشابه است. "دست اندرکاران مدرسه بایستی در شناخت فراگیران، در مطالعه زندگی خارج از مدرسه، و در بررسی گزارش های مربوط به متخصصان موضوعی، با یکدیگر همکاری کنند. علاوه بر این، مدرسه به عنوان یک کل، بایستی "فلسفه تربیتی اش را مشخص کند، و چهارچوبی درباره روان شناسی یادگیری داشته باشد" (ص ۱۲۷). اطلاعات بدست آمده از این کانال ها، برای انتخاب اهداف یادگیری مدرسه، بکار گرفته می شود. پس از مشخص شدن اهداف، تجربیات یادگیری بایستی طرح ریزی و سازمان دهی شوند. معلمانی که یک موضوع یکسان را در سطوح تحصیلی مختلف تدریس می کنند، می توانند برای کمک به طراحی افقی تجربیات یادگیری کمک کنند. در پاراگراف پایانی کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش"، تایلر در پاسخ به این سؤال که "آیا ترتیب و توالی مراحل برنامه ریزی درسی بایستی به همان صورت که در این کتاب ارائه شده است، باشد، با تأکید گفته است "نه" (ص ۱۲۸).

شرح مختصر مقصود و مضمون اثر

همان طور که محتوای فصل های کتاب نشان می دهد، به کارگیری چهاراصل اساسی برای تدوین هر طرح برنامه درسی، مهم قلمداد می شود. این چهار اصل عبارتند از: تعیین اهداف یادگیری مناسب، ۲- انتخاب تجارب یادگیری مفید، ۳- سازمان دهی تجارب یادگیری جهت داشتن تأثیر حداکثری، ۴- ارزشیابی برنامه درسی و بازنگری جنبه هایی که اثربخشی آن ها تأیید نشده است. برای تایلر، استفاده از چهار اصل یاد شده به معنای تحمیل قوانین دقیق برای تدوین یک برنامه درسی نیست بلکه این اصول به عنوان "یک چهارچوب راهنما محسوب می شود (لبوویش^۷، ۱۹۹۲، ص ۵۳۹). به طور کلی، همانطور که لبوویش (۱۹۹۵) یادآوری کرده، کتاب تایلر به عنوان "یک سند عملیاتی است که برای تدوین برنامه درسی مدرسه مورد استفاده قرار می گیرد. به عبارت دیگر، کارکرد اصلی این کتاب فراهم آوردن چهارچوب راهنما جهت تدوین برنامه درسی برای یک موقعیت تربیتی یا مدرسه است.

معرفی جایگاه اثر در میان سایر آثار نویسنده

اگر چه رالف تایلر آثار زیادی به جامعه تعلیم و تربیت عرضه کرد، اما بیشترین شهرت خود را مدیون تألیف کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش" در سال ۱۳۴۹ می باشد. این کتاب- به عنوان منطق تایلر در برنامه ریزی درسی- از اهمیت گسترده ای برخوردار بوده و به عنوان یکی از تأثیرگذارترین آثار در برنامه ریزی درسی به حساب می آید. برای مثال، شین^۸ (۱۹۸۱) از ۱۳۵ استاد برنامه درسی برای تعیین تأثیرگذارترین آثار درباره برنامه درسی مدرسه، دعوت بعمل آورد، از ۸۴ متخصص برنامه درسی که در این پیمایش حضور پیدا کرده بودند، ۸۰ نفر آنها کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش" را به عنوان مؤثرترین اثر در قلمرو برنامه درسی، ارزیابی کردند. لازم به ذکر است که کتاب "دموکراسی و تعلیم و تربیت" جان دیویی، بعد از کتاب تایلر، دومین رتبه را کسب کرده بود. همچنین این واقعیت که، کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش"، به چندین زبان ترجمه شده، گواهی بر استفاده های بین المللی آن است. در ارتباط با اهمیت کتاب تایلر دیدگاه های دیگری نیز از اندیشمندان قلمرو برنامه درسی مطرح شده است. برای مثال، مک نیل^۹ (۱۹۹۰) تصریح کرده است که، اثر تایلر، "بهترین تفکر را درباره برنامه درسی

7. Hlebowitsh

8. Shane

9. McNeil

در طول نیم قرن نخست حیات این قلمرو، فراهم کرد^{۱۰} (ص ۳۹۰). مارشال^{۱۱}، سیرز^{۱۲}، و شوبرت^{۱۳} (ص ۲۰۰۰، ۳) نیز کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش" را بانفوذترین کتاب درسی قرن بیستم معرفی کرده اند. آیزنر^{۱۴} (۱۹۹۴) نیز بیان کرده است که، هیچ کس نمی تواند بدون توجه به اثر تایلر، یک گزارش درباره اینکه قلمرو برنامه درسی در کجا قرار دارد، ارائه کند.

شرح دلایل ماندگاری اثر

کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش" محصول مجموعه آموخته های تایلر در دفتر تحقیقات تربیتی و مطالعه هشت ساله بود (فایندر^{۱۴}، ۲۰۰۴). در این راستا، لبوویش (۱۹۹۵) اظهار کرده است، از آنجایی که تایلر اثر (منطق) خود را در طول مطالعه هشت ساله - به عنوان یک مطالعه تجربی - شکل داد، همچنین او در تجربه مدرسه درگیر شده بود، بنابراین الگوی او یک الگوی تجربی محسوب می شود. یکی از مهمترین دلایل ماندگاری این اثر، همان تجربی بودن آن است. در این خصوص، تایلر خود در مصاحبه ای چنین گفته است: "دیدگاه هایم در اثر سر هم بندی کردن تجربیاتم شکل گرفته است. به نظر من دیدگاه ها بدون ارتباط با تجربیات نمی توانند اثرگذار باشند. به همین علت است که حتی در این سن بالا نیز تلاشم بر این است که حداقل ۲ تا ۳ روز یک ماه را در مدارس یا دیگر نهادهای آموزشی صرف کنم، و تلاش می کنم ببینم مسائل و واقعیت چیست تا بر مبنای آنها نظریه برنامه درسی را پی گیری کنم" (شوبرت و شوبرت، ۱۹۸۶). موارد دیگری از قبیل شفاف و قابل فهم بودن محتوای اثر تایلر (کرایدل و بولاف^{۱۵}، ۲۰۰۷)، زنده و فعال نگه داشتن هویت تاریخی قلمرو برنامه درسی (رایدینگز^{۱۶}، ۱۹۸۱ و تنر^{۱۷}، ۱۹۸۲)، ارائه یک سند راهنما برای تدوین برنامه درسی مدرسه محور، و ارائه مسائلی که برنامه ریزان درسی بایستی پاسخگو باشند (لبوویش، ۱۹۹۵)، نیز از جمله دلایل ماندگاری این اثر محسوب می شود.

جمع بندی

کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش" به عنوان راهنمایی برای تفکر درباره مسائل برنامه درسی و آموزش تدوین شده است. در این کتاب، تایلر روش های مواجهه با این پرسش ها را مورد بررسی قرار داده است: مدارس بایستی در جستجوی دستیابی به چه اهداف آموزشی باشند؛ برای دستیابی به این اهداف، تجربیات یادگیری چگونه بایستی انتخاب شوند؛ چگونه می توان این تجربیات را به منظور آموزش اثربخش، سازماندهی کرد؛ و چگونه می توان اثربخشی این تجربیات یادگیری را ارزیابی کرد؟ پاسخ به پرسش های مذکور، تا حد زیادی از یک سطح تربیت به سطحی دیگر و از یک مدرسه به مدرسه دیگر، متفاوت خواهد بود. علاوه بر این، رویه هایی که تایلر در این کتاب برای پاسخ به پرسش های مطرح شده ارائه کرده، می تواند به مثابه یک منطق، مسائل برنامه درسی و آموزش را مورد بررسی قرار دهد. نکته قابل ذکر این که، ترتیب و توالی ارائه پرسش ها و رویه های مواجهه با آنها، همان طور که تایلر در فصل پنجم اشاره کرده، می تواند متفاوت از آنچه در این کتاب آورده شده است، باشد.

منابع

- 10 . Marshall
- 11 . Sears
- 12 . Schubert
- 13 . Eisner
- 14 . Finder
- 15 . Kridel and Bullough
- 16 . Ridings
- 17 . Tanner

- Eisner, E. (1994). *Educational imagination: on the design and evaluation of school programs*. New York: MacMillan.
- Finder, M. (2004). *Educating America: How Ralph W. Tyler Taught America to Teach*. Westport, Connecticut: Praeger.
- Hlebowitsh, P.S(1992). Amid behavioral and behavioristic objectives: Reappraising appraisals of the Tyler Rationale. *Journal of Curriculum Studies*. 24(6), pp(533-547).
- Hlebowitsh, P.S(1995). Interpretations of the Tyler Rationale: A reply to Kliebard. *Journal of Curriculum Studies*.27(1), pp(89-94).
- Kridel, C., & Bullough, Jr., R. V. (2007). *Stories of the Eight- Year Study*. New York: State University of New York Press.
- Marshall, J. D., Sears, J. T., & Schubert, W. H. (2000). *Turning points in curriculum*. Upper Saddle River, New Jersey: Prentice-Hill, Inc.
- McNeil, J. D. (1990). *Curriculum: A comprehensive introduction (4th Ed.)*. Glenview, ILL: Scott, Foresman and Company.
- Ridings, J. (1981, November). An interview with Ralph Tyler [Occasional papers, No. 13]. Retrieved May 15, 2004 from the web site of Western Michigan University, Evaluation Center.
- Schubert, W., & Schubert, A. L. L. (1986). A dialog with Ralph Tyler. *Journal of Thought*, 21(1), 91–118.
- Shane, Harold G. (1981). Significant writings that have influenced the curriculum: 1906-81. *Phi Delta Kappan*, 62(5), 311-314.
- Tanner, D. (1982). Curriculum history. In H.E. Mitzel (Ed.), *Encyclopedia of educational research* (pp. 412-420). New York: Macmillian and Free Press.
- Tyler, R. (1949). *Basic principles of curriculum and instruction*. Chicago: The University of Chicago Press.